

او این بود که با همه کس از استاد و دانشجو و کارمند و عامی می توانست نشست و برخاست داشته باشد و کوچکترین حس خودبزرگ بینی در او نبود. هیچ گاه اهل تعریف از خود و کارها و خدمات خود نبود و ستایش هیچ کس هم در او ذره ای اثر نداشت. نام و خدمات بزرگ او هیچ گاه از خاطرها فراموش نخواهد شد.



که نیازمند بودند نیز از راههایی که می دانست کمک می رساند. مثلاً برای نوشتن مقاله در *راهنمای کتاب* و *آینده* به هیچ کس حق التالیف پرداخت نمی کرد، اما مرحوم محبوبی اردکانی که به حق الزحمه مقالات خود نیاز داشت یک بار برای من نقل کرد که افشار برای همه مقالاتی که او در راهنمای کتاب چاپ کرده به او حق التالیف می پرداخته است. ویژگی دیگر

مسافر شرق: از تنگنای شهر تاپیشانی فراخ بیابان

سیستان شناسی و سیستان گردی ایرج افشار

منصور صفت گل*



متنوع اطلاعات منابع مکتوب و جز آن بود. در میان نخبگان معاصر ایران سرشناس ترین و بلندآوازه ترین پژوهشگرانی که می توان او را پایه گذار چنین روش تلفیقی تحقیقات ایرانی دانست، ایرج افشار بود. افشار از پژوهشگران دلبسته به اندیشه ترقی و خود از دستاوردهای همین روند بود که در فضای مبتنی بر آن در تاریخ معاصر ایران بالید و خیلی زود به یکی از چهره های شاخص آن تبدیل شد. شرایط سیاسی و اقتصادی و علمی معاصر و نیز زمینه مناسب خانوادگی، شرایط را برای شکل گیری شخصیت خاص او فراهم آورد. مجموعه ای از تحولات و دلبستگی های اجتماعی و شخصی سبب شد تا افشار به دانشمندی چنددانشی تبدیل شود. کانون دلبستگی افشار در تمامی تحقیقات او و از همان آغاز جوانی، تاریخ و تمدن و فرهنگ ایرانی در گستره تاریخی آن بود. از این روی با درک کمبود و پراکندگی منابع تحقیقات ایرانی، بررسی میدانی و جست و جوی منابع مرتبط با آن را با یک رشته بلوک گردی در گستره جهان ایرانی آغاز کرد. سیستان و تاریخ و فرهنگ آن نخستین نقطه عزیمت افشار برای شناخت تمدن ایرانی بود.

یک بررسی عمومی از مجموعه فعالیت های پژوهشی ایرج افشار نشان می دهد که گستره دلبستگی های تحقیقی و همراه با آن بررسی های میدانی ایران شناسی او شگفت آور است. افشار از نادره کاران خستگی ناپذیری بود که در برج عاج پژوهش های کتابخانه ای ننگنجد - گرچه خود از نخستین کتابداران علمی

در پژوهش های متعارف و مرسوم مربوط به تاریخ، تمدن و فرهنگ ایران در دهه های پس از رواج شیوه های نوین تحقیقات تاریخی، کانون توجه پژوهشگران تأکید بر منابع مکتوب و بهره گیری از کتابخانه ها بوده است. تحقیقات مشهور به میدانی برای گردآوری اطلاعات مورد نیاز کمتر مورد توجه قرار می گرفت و بنابراین مجال چندانی برای درج آنها در مطالعات تاریخی نمی یافت. در این میان پژوهشگرانی بودند که ضمن تأکید تمام بر انتشار منابع متنوع برای تحقیقات تاریخی و تمدنی، بر مشاهده و ایجاد عمق معرفتی برای درک تحولات تاریخی پای می فشردند و خود از سرآمدان این تلفیق شیوه های پژوهشی به شمار می رفتند. از سوی دیگر در سنت رایج فرهیختگان ایرانی تدوین متونی بر گونه خاطرات نویسی و سفرنامه نویسی ریشه ای کهن داشت. این شیوه در دوره های پرفراز و نشیب تاریخ ایران، البته تحولات زیادی را از سر گذرانده و بسته به وضع سیاسی و اجتماعی هر عصر، رونق و رکود یافته است. روشن است که این نوع از فعالیت نخبگان در شرایط علمی و سیاسی و اقتصادی ایران معاصر شکوفا شد و هم به درک بهتر تحولات اجتماعی ایران یاری رساند و هم زمینه را برای سیاستمداران و تصمیم گیرندگان برای شناخت جامعه و تغییرات ضروری در آن آماده ساخت. این روند به شکل گیری نوع خاصی از ایران شناسی انجامید که دستاورد آن انتشار یک رشته تحقیقات میدانی و تلفیق آن با مجموعه

* استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران





به شمار می‌رفت و کتابخانه، خانه او بود. او کوشید تاریخ ایران را در کتاب سرزمین آن نیز جست‌وجو کند. از همین رو از آغازین سال‌های جوانی به جهان ایرانی و به گوشه‌ای از آن، سیستان و سپس بلوچستان، دلبسته شد. دستاورد این دلبستگی که تا سال‌های پایان زندگی همچنان ادامه داشت، انتشار مجموعه‌ای گونه‌گون از آثار مربوط به منطقه سیستان بود. مسافرت به سیستان نخستین سفر دراز پژوهشی ایرج افشار بود:

نخستین سفر پژوهشی درازدامن من در آبان‌ماه ۱۳۳۳ به همراه استاد... ابراهیم پورداود بود که از تهران تا کوه خواجه به میان هامون سیستان رفتیم. بیابان‌ها و کلوته‌های میان بزم و زاهدان و ویرانه‌های شهر رستم و شهر سوخته و کرکویه در اطراف زابل [را] گشتیم. جوان بومد و شور کنجکاو دربارۀ ایران داشتیم.^۱

به نظر می‌آید این نخستین تجربه سفر پژوهشی تأثیری بسزا در توجه همه‌جانبه او به پژوهش از طریق مشاهده بر او گذاشت. حاصل این مسافرت سفرنامه‌ای بود که افشار آن را نخستین بار در مجله سخن منتشر کرد.^۲ چنان که خود نوشته است، در این سفر پورداود و البته چند تن دیگر نیز بودند. زمان این سفر نیز قابل توجه است. مسافرت در نخستین سال پس از کودتای ۲۸ مرداد صورت گرفت و البته محتوای آن نیز اهمیت دارد. افشار در سفرنامه‌اش به وضع بد زندگی در سیستان و فقر قاطبه مردم اشاره می‌کند و ضمن ستایش سیستان تاریخی و امکانات بالقوه آن، شرایط زندگی در سیستانی که دیده را نامساعد توصیف می‌کند. همین توصیف سبب شد تا سال‌ها بعد محمدعلی جمال‌زاده ضمن تحسین افشار برای نوشتن آن، محتوای آن را وسیله انتقاد از وضع ایران قرار دهد.^۳ در این

۱. ایرج افشار، *سفرنامه‌ها (کلکشت در وطن)*، چاپ اول نشر اختران، تهران ۱۳۸۴، ص ۱۳. افشار در این مجموعه سفرنامه‌هایی را که از آغاز تا سال نشر کتاب در نشریه‌ها و مجلات گوناگون چاپ کرده بود یکجا گرد آورده است.

۲. ایرج افشار، «سفری به کرمان و سیستان»، سخن، دوره پنجم، آذرماه ۱۳۳۳، صص ۸۵۰-۸۶. همین سفرنامه سپس در نشریه *نعمه* در دو بخش به چاپ رسید و متن آن به همراه چند سفرنامه بعدی سیستان در *کلکشت در وطن* منتشر شد. همراهان این سفر جز پورداود، جمشید و پرویز سروشیان از مردم کرمان و حبیب‌الله صمدی موزه‌دار در موزه ایران باستان و ناصر مفخم بودند. افشار در تجدید چاپ دیگری از نخستین سفرنامه خویش به سیستان اشاره‌ای به آنان کرده است. نگاه کنید به: «دبدری از سیستان» در *بیاض سفر*، چاپ اول توس، تهران ۱۳۵۴، صص ۳۳۸-۳۵۰. این بخش در واقع دربرگیرنده بررسی‌ای او در باره گویش سیستانی است. بخش مربوط به مشاهدات خویش از سیستان را در *سواد و بیاض*، جلد اول نشر داده بود.

۳. سید محمدعلی جمال‌زاده، *نامه‌های جمال‌زاده در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران*، به کوشش سوسن اصیلی، چاپ اول، سخن، تهران ۱۳۸۷، صص ۷۴۲-۷۴۱. جمال‌زاده پس از خواندن شرح افشار درباره وضع سیستان می‌نویسد: «حالتی که در آن موقع به من دست داد حالت خوشی نبود و تعجب کردم که در این آب و خاکی که مردمش به تمدن و فرهنگ و گذشته با شوکت و عظمت بیست و پنج قرنی خود، آن‌همه می‌یابند باز امروز پس از هفتاد سال مشروطیت و سال‌ها و قرن‌های بسیار شاهی و شاهنشاهی و دیکتاتوری‌های زشت و پلید رنگارنگ، وطن قهرمان ملی ما، رستم، به

سفر، افشار برای نخستین بار به گردآوری تعدادی از واژه‌های سیستانی پرداخت و آنها را در سفرنامه خویش درج کرد. به نظر می‌آید افشار نخستین دانشمند ایرانی است که به گویش سیستانی دلبستگی نشان داد و توجه پژوهشگران را به بررسی این گویش جلب کرد.^۴ همچنین یادداشتی تفصیلی در باره آثار تاریخی سیستان نیز دستاورد همین سفر بود.^۵ نیز در همین سفر بود که در زاهدان با امیر توکل کامبوزیا دیدار کرد و شرحی کوتاه در باره او، کلاته و کتابخانه اش در همین سال به چاپ رساند.^۶

افشار پس از آن چند بار دیگر به سیستان مسافرت کرد. دومین سفر او به همراهی دکتر منوچهر ستوده انجام شد. متن سفرنامه دوم را افشار در *سواد و بیاض* نشر داد.^۷ در سال ۱۳۶۷ او همراه با همایون صنعتی‌زاده از نوشهر به خراسان و از آنجا به سیستان و سپس کرمان رفت. در سفرنامه این مسافرت شرحی درباره سفر به سیستان نیامده اما در پایان آن یادداشتی آمده که از آن بر می‌آید افشار نتوانسته گزارش بخش مربوط به سیستان را تکمیل کند و فقط به ذکر چند عنوان مانند اشاره به نوعی غذای محلی در زابل، بادلوار و نام زاهدان برای شهر قدیم سیستان در کناره مرز، بسنده کرده است. نیز از همین سفرنامه کوتاه بر می‌آید که افشار به بلوچستان رفته و تا سراوان را دیده است. اما هیچ یک از نوشته‌های او در باره بلوچستان حاوی جزئیات نیست.^۸

افشار در سال ۱۳۷۵ بار دیگر به سیستان رفت. و در این سفر به کوتاهی درباره بقایای آتشکده کرکویه، آثار دهنه غلامان از عهد هخامنشیان در نزدیکی مرز با افغانستان و چند منطقه تاریخی دیگر گزارشی نوشت. او در این سفر با چند تن از پژوهشگران تاریخ محلی سیستان آشنا شد و به تحقیقات آنها

صورتی باشد که ایرج افشار که مرد راستی و راستگویی است بدین قرار توصیف نموده است: البته جمال‌زاده *سفرنامه سیستان* افشار را که در سال ۱۳۳۳ انجام شده بود، در چاپ بعدی آن در کتاب *سواد و بیاض* در سال ۱۳۵۴ خوانده بود. چهره عمومی سیستان در این سال با آنچه افشار در سال ۱۳۳۳ دیده بود، تفاوت کرده بود.

۴. ایرج افشار، «دبدری از سیستان ویرانه، یادداشتی در باره زبان بومی و آثار باستانی سیستان *نعمه*، شماره ۴، سال هفتم، دی ۱۳۳۳، صص ۴۶۰-۴۶۴.

۵. همو، «ویرانه‌های باستانی سیستان، علل ویرانی سیستان»، *نعمه*، شماره ۱، یازدهم، سال هفتم، بهمن ۱۳۳۳، صص ۵۳۴ به بعد.

۶. همو «کلاته کامبوزیا» منتشره در *مجله جهان‌نو*، سال ۱۳۳۳؛ تجدید چاپ در *سفرنامه‌ها*، صص ۵۶۲-۵۶۴.

۷. همو، «بیست شهر و هزار فرسنگ»، *سواد و بیاض*، جلد دوم، چاپ اول، دهخدا تهران، ۱۳۴۹، صص ۵۴-۱۳۳. این سفر از ۲۷ اسفند ۱۳۴۴ تا دوازدهم فروردین ۱۳۴۵ طول کشید و طی آن افزون بر شهرهای دیگر از تهران تا سیستان، زنده‌یاد افشار و دکتر منوچهر ستوده به مناطقی از بلوچستان نیز مسافرت کردند.

۸. ایرج افشار، «از نوشهر به خراسان و کرمان» در: *سفرنامه‌ها*، صص ۳۲۱-۳۲۳.

توجه نشان داد.^۹ تلاش‌های سیستان‌شناسی ایرج افشار محدود به مشاهدات میدانی او از منطقه و دیدن بناها و آثار کهن و نیز ارزیابی وضع معاصر آن نبود. زیرا افزون بر آن شماری از رساله‌ها و منابع مربوط به تاریخ سیستان به‌ویژه در دوره قاجار را تصحیح و منتشر کرد. یکی از آنها سفرنامه محمد ابراهیم خدابنده‌لو به سیستان در سال ۱۲۷۵ یا ۱۲۸۵ قمری است.^{۱۰} در مجلدات اخیر دفتر تاریخ و ستوده‌نامه نیز چند رساله درباره سیستان منتشر شده است.^{۱۱}

دل بستگی افشار به تحقیقات مربوط به شرق ایران محدود به مسافرت به سیستان نماند. او از همان آغاز به بلوچستان نیز مسافرت کرد. «زادگاه رستم» در «سفرنامه‌چه»، صص ۱۸۱-۱۸۵. محمد ابراهیم خدابنده‌لو، «روزنامه سفر خراسان و سیستان»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، جلد دوازدهم، ۱۳۴۳، صص ۱۲۲-۱۴۴. تردید درباره تاریخ تألیف رساله از زنده‌یاد افشار است.

۹. نک: میرزا محمدجعفر قاجار، «کتابچه حالت سیستان»، به کوشش ایرج افشار، دفتر تاریخ، جلد اول، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۱۶۶؛ گمنام، «ولایت نیمروز بهجت‌اندوز» به کوشش ایرج افشار، پژوهش‌های ایران‌شناسی، جلد پانزدهم، (ستوده‌نامه) (۱) صص ۸۰-۸۸.

۱۰. نک: میرزا محمدجعفر قاجار، «کتابچه حالت سیستان»، به کوشش ایرج افشار، دفتر تاریخ، جلد اول، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۱۶۶؛ گمنام، «ولایت نیمروز بهجت‌اندوز» به کوشش ایرج افشار، پژوهش‌های ایران‌شناسی، جلد پانزدهم، (ستوده‌نامه) (۱) صص ۸۰-۸۸.

۱۱. نک: میرزا محمدجعفر قاجار، «کتابچه حالت سیستان»، به کوشش ایرج افشار، دفتر تاریخ، جلد اول، چاپ اول، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۸۰، صص ۱۶۳-۱۶۶؛ گمنام، «ولایت نیمروز بهجت‌اندوز» به کوشش ایرج افشار، پژوهش‌های ایران‌شناسی، جلد پانزدهم، (ستوده‌نامه) (۱) صص ۸۰-۸۸.

۱۲. برای نمونه نک: میرزا مهدی خان سرتیپ قاینی، «کتابچه سیاحتنامه بلوچستان»، به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۸ صص ۱۷۲-۲۰۱. نیز «جغرافیا و تاریخ بلوچستان» بازنویسی خالقداد آریا، بازخوانی ایرج افشار در همان کتاب صص ۲۰۲-۲۷۸. در ادامه همین بخش افشار رساله دیگری در باره بلوچستان را نشر داد. «جغرافیای بلوچستان»، همان کتاب، صص ۲۹۳-۲۷۹. همچنین افشار سفرنامه عبدالحسین میرزا فرمانفرما به کرمان و بلوچستان را مستقل منتشر کرد. نک: مسافرت‌نامه کرمان و بلوچستان، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۳.

۱۳. برای نک: «کتابچه تحدید حدود سیستان و بلوچستان پانزدهم رجب ۱۲۸۸ ق/اول سپتامبر ۱۸۷۱ م» به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، فرهنگ ایران زمین، جلد ۲۸، صص ۲۹۴-۳۱۹. میرزا عبدالحسین منشی «اقبال الدوله»، روزنامه سفر سیستان در سال ۱۲۸۸ قمری «در دفتر تاریخ، جلد دوم، صص ۵۹۳-۶۸۰. محمود افضل‌الملک کرمانی، «کتابچه غفار» به (جغرافیای بلوچستان ایران)، به کوشش ایرج افشار با حواشی خالقداد آریا، دفتر تاریخ، دفتر سوم، چاپ اول ۱۳۸۷، صص ۱-۴۵. همچنین با تشویق افشار، عبدالرضا سالار بهزادی کتاب خویش درباره بلوچستان در قرن سیزدهم را در سلسله انتشارات بنیاد موقوفات افشار منتشر کرد و زنده‌یاد همایون صنعتی‌زاده مقاله‌ای از بریان اسپونر با عنوان «نام‌های جغرافیایی مکان‌های مکران ایران» را ترجمه و در پژوهش‌های ایران‌شناسی، جلد هجدهم به چاپ رساند.

«نه همانا که مرد»

علی صفری آق قلعه*



خدمت یکی از استادان بودیم، ایشان نیز از شناختشان از استاد افشار یاد کردند و می‌دیدم که برداشت‌های فردی با تجربه بیشتر و پیشینه آشنایی و دوستی طولانی‌تر با استاد افشار نیز با آنچه ما دریافته بودیم نزدیک بود. پس دریافت‌های ما نادرست نبود و استاد افشار را با آن بزرگواری‌ها همه آشنایان با

در مجلس بزرگداشتی که پس از درگذشت استاد افشار در مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی برگزار شد سرسرای ساختمان را به نمایشگاهی از آثار قلمی - و به گفته خود استاد افشار «چاپ کرده‌های» - ایشان اختصاص داده بودند. با دیدن آن نمایشگاه بزرگ می‌شد به خوبی دریافت که خداوند، مهربانانه به زندگی استاد افشار چنان برکتی بخشیده بود که توانست یک‌تنه بیش از بسیاری سازمان‌های عریض و طویل به فرهنگ این مرز و بوم خدمت کند.

از آن مجلس با دوستانم محمد افشین وفاپی و پژمان فیروزبخش بازگشتیم و سخنی خوش نمی‌بود جز یادهایی که از استاد افشار داشتیم و این بهترین دست‌آویزی بود که از آن اندوه بگریزیم. آن‌گاه که دوستان از خاطره‌هایشان بازمی‌گفتند می‌دیدم که دریافت‌ها و آموخته‌های ایشان با آنچه من از استاد افشار می‌دانستم بسیار نزدیک است. بعدها هم که در جلسه‌ای

* پژوهشگر و نسخه‌شناس